

چه شهری؟ چه حقی؟ برای چه انسان هایی

امیر جواد شهید صدوقی^۱

گرچه چند سالی است که صدای گوشخراش ساختوساز لحظه‌ای قطع نمی‌شود و اثری از آن کوچه‌باغی که با عطر پیچ امین‌الدوله، رهگذران را به کشیدن نفس‌های عمیق دعوت می‌کرد به اندازه ارزنی، سر سوزنی و ذره‌ای باقی نمانده است، ساختوسازهای دو سه سال اخیر چیز دیگری است. در کوچه‌ای به عرض سه متر که هر عصر برای پارک اتومبیل، مردم به یکدیگر ناسزا می‌گویند و گلاویز می‌شوند، سه کارگاه ساختمانی چسبیده به هم بیست و چهار ساعته کار می‌کنند و عجیب این‌که در این چندین ماه اخیر فقط زمین را می‌کنند و پایین می‌روند. هر چه تلاش می‌کنم که از فکر سر و صدا بیرون آمده به خواندن ادامه دهم ممکن نمی‌شود. کبری خانم تلفن کرده که نمی‌آید. منیژه تاکید می‌کند که "بیچاره حال و روز درستی نداشت، می‌گفت ریخته‌اند آلونک‌هایشان را که با آن همه قرض و قوله خودشان با دست خودشان ساخته بودند و همه از پیر تا جوان از خرد تا کلان، کار کرده بودند را خراب کنند. اخطار کرده بودند که آلونک‌ها غیرقانونی است. نمی‌شه که هر کس هر کاری دلش خواست بکنه، سنگ روی سنگ بند نمی‌شه". کتاب را دو باره باز می‌کنم اما صدای گوشخراش لعنتی تمرکز را بر هم می‌زند. حبیب آقا می‌گوید "تکنولوژی جدید است. صدای دستگاه‌هایی است که دیواره‌ها را محکم می‌کند که تا می‌توانند پایین و پایین‌تر بروند. حالا با خیال راحت هر چقدر پول بدهند و کمی هم مهربان باشند تا مرکز زمین از این سمت و تا ثریا از آن طرف بالا می‌روند. " منیژه می‌پرسد: "مهربان باشند یعنی چه؟ مثلاً کبری خانم بیچاره زن به آن مهربانی و نازنینی مهربان نبوده؟ چه حرفا می‌زنی حبیب آقا! به حبیب آقا نگاه می‌کنم که پوزخندی زده زیر لب زمزمه می‌کند که "مهربانی کبری خانم به چه دردی می‌خوره!"

صدای لعنتی قطع نمی‌شود. چند روز پیش با خودم کلنجر می‌رفتم که دلم رضایت بدهد و از این محله دل بکنم. منیژه را هم راضی کنم و این همه خاطره که هر روز کم‌رنگ‌تر و کم‌رنگ‌تر می‌شود و تازه دیگر خریداری هم ندارد را رها کنیم و برویم. اما حبیب آقا می‌گوید: "مرد حسابی زده به سرت، تو به من یک وجب جا نشان بده که از هجوم بی‌امان آهن و سیمان در امان باشم، من خودم به تنهایی یک روزه خرت‌وپرت‌هایت را بار می‌زنم. شاید رضایت هم بدی و نصف بیشتر این کتاب‌هایی که به خط جن نوشته شده را دور بریزی و از شرشان راحت شوی. مغزت هم یه هوای حسابی بخوره و این همه جوش نخوری اونم جوش جنگل، بز کوهی که تو کتابا عکسش مونده و جوش خشک شدن این‌همه دریاچه و تالاب و زمین کشاورزی و مرتع. انگار ملک خودته که دارن خرابش می‌کنن و از بین می‌برن!" راست می‌گوید. همین هفته پیش که بعد از مدت‌ها رفتیم

1-aj.shahidsadoghi@gmail.com

خانه‌ی خاله نمی‌توانستیم محله‌شان را بشناسیم. سرتاسر شده هفت هشت طبقه.

صدای چرخیدن کلید توی قفل در آپارتمان رشته افکارم را پاره کرد. آرش پسرم با اوقات تلخ وارد شد. به خاطر این‌همه سروصدا و نگرانی کنکور مدتی است که منزل دایی جواد درس می‌خونه. جواب سلامش را که دادم پرسیدم چته مثل این‌که کلافه‌ای. بدون این‌که به من نگاه کنه آرام جواب داد "سه چهار روزه که شروع کردن به بریدن درخت‌های خشک‌شده باغ بزرگه دم خونه دایی. مردم جمع شدن. چون تابلو زدن از مردم برای سروصدایی که بزودی شروع می‌شه عذرخواهی کردن! اما کسی به کسی نیست. یکی از نوکرای صاحب جدید باغ که می‌گن باغه رو مفت مسلم خریده رفته بود بالای بشکه قیر و با صدای طلبکارانه به مردمی که جمع شده بود می‌گفت: "ارباب مجوز داره، هر چی تلاش کردن که درختا خشک نشن که نشد. خب شمام اگه بودین باغ خشک شده که نگه نمی‌داشتین. بنده خدا رفته سر یه هفته قانونی جواز گرفته، اجازه گرفته، هرکی هرکی که نیس مملکت قانون داره، بازرس داره، مو رو از ماس می‌کشن. بنده خدا ارباب کلی پول خرج کرده. من خودم باهاش یه بار رفتم مرتب با مهربانی به همه می‌گفت "در خدمتیم، هر چی دستور بفرمایین". کارش قانونی قانونیه. حالا چن تا حسود، محله رو پر کردن که اسید پای درختا ریختن و خشکشون کردن، مگه شهر هرته، مملکت قانون داره بازرس داره، مو رو از ماس میکشن. شوما ام برین سر کارتون وقت ما رو نگیرین. ارباب قول داده چند ماهه برجو علم کنه و قال قضیه رو بکنه"

باز هم تلاش کردم به خواندن بپردازم. به هر شکلی که بود کمی تمرکز پیدا کردم و چنین خواندم:

"ما در عصری زندگی می‌کنیم که ایده‌آل‌هایی چون حقوق انسان هم از نظر سیاسی و هم از نظر اخلاقی مرکزیت یافته و محوری گشته. در جهت ترویج، حفاظت و بیان صریح و واضح اهمیت حقوق یاد شده نیروی سیاسی زیادی به کار می‌رود، آن‌هم با نوید ساختن دنیایی بهتر. بخش عمده چنین حرف و حدیث‌هایی فردگرایانه و بر بنیاد مالکیت خصوصی بنا می‌شود. از این‌روی نه از نظر به چالش کشیدن منطق بازار لیبرالی و نولیبرالی هژمونیک و نه از نظر به چالش کشیدن شیوه‌های قانونی جلوه دادن نولیبرالی و عمل حکومت، کاری انجام نمی‌دهند. بهر تقدیر ما در جهانی روز به شب می‌سپاریم که حقوق مالکیت خصوصی و حق داشتن و تضمین نرخ سود، بر سایر حقوق انسانی که می‌تواند به ذهن برسد، برتری دارد و بر آن‌ها مقدم است" (دیوید هاروی: "حق به شهر").



▲ عکس تزیینی است.